بحرین و حذف فیزیکی رهبران مؤثر شیعه

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی





نوشتار حاضر در وب‌گاه مرکز بین المللی مطالعات صلح با کمی تلخیص منتشر شده است. (۸ تیرماه ۱۳۹۵ شمسی) /http://peace-ipsc.org/fa/۹۰۶۹-۲

بازنشر در ایرنا خبرگزاری جمهوری اسلامی : ۱۳۹۵/۴/۱۳ شمسی - کد مطلب ۳۸۶۹۰

Kamyarsedaghat.blogfa.com

حضور استعمار در بحرین و متعاقب آن ظهور جنبش‌های ضد استعماری در آن سرزمین، تاریخی پرفرازونشیب دارد که در فهم بسیاری از وقایع تاریخی پس از خود مؤثر است. برای مثال، همانند آنچه امروزه در جریان است، در مقاطعی از تاریخ بحرین – به‌ویژه در دهه ۱۹۲۰ میلادی که مصادف با جهاد علمای اسلام در عراق با استعمار بریتانیاست – بریتانیایی‌ها تلاش بسیاری کردند تا آتش جنگ را میان اهالی شیعه و سنی بحرین مشتعل کنند؛ همین امر در دهه ۱۹۵۰ میلادی و وقایع منجر به شکل‌گیری «هیئت اتحاد ملی بحرین» (۱۹۵۳ م) و نهایتاً انحلال آن مشهود است.

استعمارگران آن‌قدر تجربه‌دارند که بدانند آنچه موجبِ نابودی ملّت‌های اسلامی می‌شود، نه تهاجم مستقیم نظامی؛ بلکه تنها و تنها ایجاد تضادِ پایدار درونی در میانشان است؛ یعنی ایجادِ احساس تضاد در میان ملّت‌ها و اقوام مسلمان و درنهایت ایجادِ شکاف‌های فعال اجتماعی و مذهبی.

وضعیت خطرناک جامعه دوقطبی (خاصه جنگ مذهبی) بهترین فرصت را برای مداخلات نامشروع آنان فراهم می‌آورد.

نیز ابعادِ اجتماعی و فرهنگی مهمی از موضوع استقلالِ بحرین به‌عنوان یک کشور، همچنان پوشیده و پنهان باقی‌مانده است. برای مثال، شیوه تبلیغاتی شیخ عیسی بن سلمان (۱۹۳۳–۱۹۹۹ م) امیر وقت بحرین در راستای جلبِ آرای شیعیان جالب‌توجه است. او که حکومتش را درخطر می‌دید، در سفری به نجف اشرف و کوفه (۱۹۶۸ م) کوشید تا حمایتِ مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیّد محسن حکیم را از استقلال بحرینی‌ها کسب کند. او با یادآوری سیاست‌های ضد دینی حکومت پهلوی؛ تعهد کرد که آزادی‌های مذهبی شیعیان را به رسمیت بشناسد؛ فرقی میان سنی و شیعه نگذارد؛ و اداره جامعه بحرین را از طریق انتخابات و مجمع ملی و مشورت با علمای اسلام انجام دهد.


شیخ عیسی در محضر آیت‌الله‌العظمی سیّد محسن حکیم

آل خلیفه به هیچ‌یک از تعهداتِ خود عمل نکرد.

اخبار آن دیدار باآب‌وتاب برای بحرینی‌ها بیان می‌شد و این‌چنین در کنار بهره‌گیری از دیگر شیوه‌های جنگ روانی، افکار عمومی بحرین متمایل به استقلال شد.

در چنان شرایطی بحرین کشور شد (۱۹۷۱ م) و عیسی بن سلمان آل خلیفه سلطان آن؛ ولی هنوز چند سالی نگذشته بود که او مجلس ملی را منحل کرد (۱۹۷۵ م) تنها به این دلیل که نمایندگانِ مجلس در امور دولت (یعنی پادشاه) دخالت می‌کردند و مثلاً درباره درآمدها و هزینه‌های کشور پرس‌وجو می‌کردند! از آن زمان و در سراسر دهه‌های هشتاد و نود میلادی، قانون اساسی ملغی شد و بحرین مبدل به زندان بزرگی شد؛ پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز که موجبات بیداری امت اسلامی را فراهم آورده بود؛ مزید بر نگرانی آل خلیفه و دلیلی بر سرکوب بیشتر آزادیخواهان بحرینی شد.

با مرگ عیسی، فرزندش حمد بن عیسی آل خلیفه به پادشاهی بحرین رسید. او ابتدا سیاست درهای باز را دنبال کرد، و با علماء اسلامی همانند مرحوم علّامه الغریفی دیدار کرد؛ زندانیان سیاسی را آزاد کرد و در چنین زمانی جمعیت وفاق ملی – اسلامی بحرین (۲۰۰۱ م) تأسیس شد؛ ولی او نیز پس از تثبیتِ حکومت، سیاست سرکوبِ پدرش را با جدیت بیشتری دنبال کرد و به آن شتاب داد. او به دنبال سیاست تغییر جمعیتی از طریق: اعطای تابعیت به مهاجران در کنار سلب تابعیت تدریجی مخالفان بحرینی بود.

Kamyarsedaghat.blogfa.com

لازم به ذکر است که سیاستِ تغییر جمعیتی در بحرین، بر پایهٔ نگرش نژادی و فرقه‌گرایی؛ و از طریق دولت سعودی مدیریت می‌شود و این یعنی ایجاد تضاد پایدار در جامعه بحرین. چنین سیاستی در کشور کوچکی مانند بحرین که مجموعه‌ای از جزایر بزرگ و کوچک جمعاً به وسعت هفت‌صد کیلومترمربع است؛ چیزی نیست که از دید مردم بومی پنهان بماند.

نگاه سعودی‌ها به مردم بحرین درنهایت چیزی در حد کتاب «التشیع فی البحرین تاریخه، اهدافه» است که توسط دکتر عبدالعزیز بن احمد البداح (۲۰۱۱ م) نوشته شده است. او هدف شیعیان بحرین را سرنگونی دولت سنی و برپایی دولت بحرین بزرگ (ادغام بحرین با مناطق شیعه‌نشین عربستان) ارزیابی می‌کند و می‌خواهد تا با قطع کامل تعامل اهل سنت با شیعیان، و پرهیز از هرگونه گفتگو و تقریب و وحدت اسلامی میان فریقین، از طریق برنامه‌ای جامع در همه عرصه‌های سیاسی، تربیتی، فرهنگی و اقتصادی، ریشه تشیع در بحرین کلّاً خشکانده شود. این نوع نگاه که عملاً برنامه نسل‌کشی مسلمانان است، در بسیاری از آثار وهابیان افراطی دیده می‌شود و از خلال رصد چنین آثاری است که می‌توان عللِ ظهور جریانهای تکفیری داعش و جبهه النصره را شناخت. این نگاه، راهبرد کنونی سیاستِ عربستان سعودی در جهان اسلام است.

نکته اینجاست که به لحاظ تاریخی آل خلیفه فاقد پایگاه مردمی در بحرین بوده‌اند و صرف‌نظر از دو فرصت تاریخی که طی آن، مردم بحرین «عیسی بن سلمان و حمد بن عیسی» را آزمودند تا بلکه آنان استبداد و انحصار و فرقه‌گرایی را به کناری نهند و حقوق انسانی مردم بحرین را رعایت کنند (و پاسخی جز کشتار و سرکوب خونین دریافت نکردند)؛ آل خلیفه همواره متکی به نیروی نظامی بیگانه (گاه سربازان هندی اجیرشده بریتانیا؛ گاه نظامیان آمریکایی و گاه سربازان سعودی) بوده‌اند. جالب‌توجه است که بریتانیا و بعدها ایالات‌متحده آمریکا هیچ‌گاه بحرین را فراتر از پایگاهی نظامی برای خود ندیده‌اند.

هر حاکمی برای موفقیت حکومتِ خود باید در کنار «توانایی» اداره جامعه، از «محبوبیت» کافی در میان مردم برخوردار باشد، وگرنه متکی به سربازان مزدور بیگانه می‌شود. آل خلیفه نه توانایی دارد و نه محبوبیت و این از دلایل وابستگی آنان به آل سعود است.

آیت‌الله شیخ عیسی قاسم و جمعیت وفاق

بحرین از دیرباز سرزمین عشق و شور حسینی بوده است. تعداد بیشمار مساجد و حسینیه‌ها در آن کشور نشان از عشق و شور زائدالوصف مردم بحرین به عترت پاک پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه وآله) دارد و مراقد متعددی از اولیای خدا موردتوجه مردم آن سرزمین است. طبیعی است که حوزه‌های متعدد علمیّه نیز در بحرین دایر باشند و بسیاری از جوانان بحرینی به‌قصد فراگیری علوم دینی به نجف اشرف و دیگر حوزه‌های علمیّه شیعه بروند. آیت‌الله حاج شیخ عیسی قاسم شاخص‌ترین عالم دینی بحرین؛ و از شاگردان شهید سعید آیت‌الله سید محمدباقر صدر است. شیخ عیسی قاسم از داعیان وحدت اسلامی است و پدر معنوی جمعیت وفاق ملی اسلامی بحرین است؛ و چنانکه از نام آن جمعیت پیداست، آنان بر وفاق ملی و اسلامی در بحرین تأکیددارند از انجام هرگونه عملی که به فرقه‌گرایی بینجامد، پرهیز می‌کنند.


۲. موکب عزای حسینی در بحرین – ۱۹۳۴ میلادی

جمعیت وفاق ملی اسلامی (تأسیس ۲۰۰۱م با دبیر کلی شیخ علی سلمان) رویکردی مسالمت‌آمیز دارد. آنان خواستار ایجاد اصلاحات اساسی در شیوه اداره کشورشان هستند که مطالبه دیرباز همه ملّت‌های عربی است. قُبح اموری چون: پادشاهی مادام‌العمر خاندان

Kamyarsedaghat.blogfa.com

آل خلیفه یا آل سعود که مبتنی بر شهوات نفسانی آن‌هاست؛ و ... ربطی به شیعه و سنی بودن افراد ندارد.

جمعیت وفاق در قالبِ حزب رسمی با مرامنامه مشخص وارد صحنه سیاسی بحرین شدند؛ تا اصلاحات را در داخل ساختار حکومت انجام دهند؛ از اینرو در انتخابات مشارکت کردند و در سال (۲۰۱۰ م) به‌تنهایی صاحب ۱۷ کرسی از ۴۱ کرسی مجلس بحرین شد. چنین حضوری دو پیام عمده داشت: اوّل آنکه جمعیت وفاق خواستار اصلاحات سیاسی آرام است و در چارچوب اصول متعارف سیاسی فعالیت می‌کند. دوّم آنکه با کسب حدود نیمی از کرسی‌های مجلس بحرین، مشخص شد که جمعیت وفاق از پشتوانه عظیم مردمی برخوردار است.

اعضای جمعیت وفاق بحرین، هرگز دست به سلاح نبردند و سازمان نظامی تشکیل ندادند. سلاح آنان تنها تحصن و اعتصاب و تظاهرات بود؛ البته پس از سرکوب‌های خونین مردم به‌تندی از نظام آل خلیفه انتقاد کردند و خواهان اشد مجازات عاملان کشتار مردم بی دفاع شدند. توجه شود که سرکوب خونین مردم بحرین، خشونت‌بارترین سرکوب یک ملّت بعد از ملّت مظلوم فلسطین است. جهانیان بر صفحات تلویزیون مردم غیرمسلحی را در خیابان‌ها دیدند که از فاصله نزدیک مورد اصابت گلوله‌های جنگی قرار می‌گیرند و ...

سیاست کنونی آل خلیفه، به‌جای حل منطقی مسئله، متمرکز بر ایجاد فرقه‌گرایی و تشدید جریان‌های تکفیری در بحرین و منطقه شد. آل خلیفه همان نقشی را در تحولات جاری جهان اسلام برعهده‌گرفته است که داعش و جبهه النصره برای تحقق آن ایجاد شده‌اند. برای مثال، آل خلیفه به‌جای پذیرش حداقلی از خواسته‌های برحق مردم بحرین، به ایجاد سازمان‌هایی فرقه‌گرا مانند: «تجمع وحدت ملی» (تجمّع الوحدة الوطنیة) (تأسیس: ۲۰۱۱ م) دست زدند که توسط دکتر عبداللطیف آل محمود اداره می‌شود. تلاش سازمان مذکور (چون سایر سازمان‌های مشابه سعودی - وهابی) آن است که قیام مردم بحرین را از شکل مطالبات قانونی برحق به تضاد مذهبی مبدل کنند؛ چراکه وهابیت تنها

در سایه تضاد میان امت است که قادر به ادامه حیات و گسترش خود می‌شود. آل محمود و سازمان او به ترویجِ ادبیات شیعه هراسی مبادرت می‌کنند و منتقدان آل خلیفه و آل سعود را به «صفوی گری» و ارتباط با ایران و حزب‌الله لبنان متهم می‌کنند و نکته مهم آنکه مدافع تشکیل گروه‌های شبه مسلح سُنی در برابر شیعیان هستند. آنچه در بحرین می‌گذرد تابعی از سیاست افراط‌گرایانه سعودی در منطقه است که در صورت ادامه چنین روندی به برخوردهای خونین دیگری خواهد انجامید. تلاش در جهتِ حذفِ فیزیکی رهبران مؤثر شیعه همانند: آیت‌الله عیسی قاسم در قالب آنچه در شهادت شیخ باقر النمر رُخ داد و با سلب تابعیّت ایشان آغاز شد؛ ممانعت از فعالیت قانونی جمعیت وفاق ملی اسلامی بحرین؛ تخریب حسینیه‌ها؛ تصفیه شیعیان از ادارات و مشاغل حساس و سیل بازداشت‌ها و سلب تابعیت‌ها موجب خواهد شد تا چنانکه سردار رشید اسلام قاسم سلیمانی بیان کرده است «**برای مردم راهی جز مقاومت مسلحانه باقی نماند.**» ...



۳. مردم بحرین: **یابن قاسم علمتنا الکرامهٔ والعزهٔ (کرامت و عزّت را از تو آموختیم)**

علمای اسلام پیام صریح و روشن خود را در قبال حفظ جان آیت‌الله شیخ عیسی قاسم به آل خلیفه منتقل کرده‌اند، هرچند مطلوب جریان افراطی سعودی – وهابی افزایش تضاد و درگیری در بحرین است. جهان اسلام اکنون با مجموعه‌ای از جنگ‌های خونین درونی مواجه است که هدف از آن‌ها تضعیف و نابودی کانون‌های مبارزه با استعمار و صهیونیسم است. موفقیت مردم مسلمان بحرین اعم از شیعه و سنی؛ در کسب حقوق اولیه خویش

Kamyarsedaghat.blogfa.com

درگرو تداوم مقاومت؛ و نیز پیروزی محور مقاومت اسلامی در عراق و سوریه و یمن در مبارزه با تکفیر و تروریسم است. آنچه در یمن، سوریه و عراق می‌گذرد جدا از سرنوشت مسلمانان نیست و ارتباطی تنگاتنگ با آینده آنان دارد.